

همه چیز در خدمت مصالح عالی کودک

تنها بود، راه می‌رفت و بحال ملتی که خداوند
اورا بزمامداری آنها برگزیده بود، می‌انداشید.
پایتخت دنیای اسلام، شهر نوینیاده کوفه، است و جوش
و خروش و هیاهوی پایتخت‌های امروز را ندارد.
اما فاصله‌های طبقاتی و صدها آلودگی اخلاقی و
اجتماعی هم سایه شوم خود را بر سر ساکنان آن
نگسترده است.

در گوشه‌ای از دنیای آن روز، با همه جهالت‌ها
و خودخواهی‌ها و خیره‌سری‌ها، بحقیقت «هدیینه
فاضله» افلاطون بنامده است. آنجا از کاخ نشینان
منور و لباده‌کشان مفرعن، خبری نیست. شهری
است که زیر نظر پلیس و شهر بیانی و کلانتری‌ها و
پاسبانهای شبگرد و کارآگاهان آن‌گونه که امروز
می‌بینیم اداره نمی‌شود و صدها حقوق‌دان مجرب و
غیرمجبرب، گرفتار بررسی پرونده‌های قطور و
لاینحل آن نیستند. در عین حال، از تصادفات و
عربده‌کشی‌ها و دزدی‌ها و کاتگستر بازی‌ها هم خبری
نیست. تنها زمامدار بزرگ مملکت، که نه تاج و تخت
دارد و نه قصر و اسکورت و نگهبان؛ تمام امور شهر
را مستقیماً زیر نظر دارد و از نزدیک، بوضع مردم
نظارت می‌کند شب‌ها کم می‌خوابد و با خدای خود
راز و نیازی کند. قسمتی از شب‌را هم صرف رسیدگی
بحال مستمندان و رساندن آذوقه، بخانه‌ی آنها
می‌کند.

شهرهای دیگر نیز زیر نظر حاکمانی که مورد

«کودک» از حمایت خاصی برخوردار
است، و به او از نظر وضع قوانین و سایر
وسایل، امکانات و تسهیلاتی داده خواهد
شد تا بتواند از نظر جسمی و فکری و روحی
اجتماعی و اخلاقی بنحو سالم و طبیعی در
محیطی آزاد و شایسته رشد نماید. در قوانینی
که برای حفظ این منظور وضع می‌شود،
مصالح عالی کودک باید بیش از هر نکته دیگر
مورد توجه قرار گیرد،
(اصل دوم از اعلامیه جهانی حقوق کودک)

اطمینان شخص اوهستند و بر رفتار آنها نیز نظارت مستقیم دارد ، اداره می شود. اگر جنگی پیش آید ، پیش از همه ، خود لباس جنگ می پوشد و بمیدان جنگ می رود اوقاتی هم که در شهر است ، گاه بر فراز منبر ، مردم را موعظه و ارشاد می کند و گاه بر مسند قضاوت بحل و فصل دعاوی مشغول است و گاه در بازار ، از گرانفروشی و احتکار و تقلب و تزویر ، جلوگیری و منع می کند و گاه در کوچه ها و برزنها به تنهایی گردش می کند و زندگی و گرفتاری مردم را از نزدیک ، مشاهده می کند .

تاریخ جهان ، خاطره دوران زمامداری علی را بعنوان یکی از پرافتخارترین حوادث ، بر صفحات خود نقش کرده است. تا انسانها بدانند که سادگی و بی پیرایگی و وارستگی و آزادگی ، تنها ویژگی زهدان نیست ؛ حتی بر مسند حکمرانی نیز میتوان این صفات را پنحوی شایسته تر ، دارا بود!

آن روز هم مثل همیشه ، دور از همه پیرایه ها ، تنها و بی موب ، گام بر می داشت و بمصالح عالی مردم مملکت ، می اندیشید و تمام طبقات را در مد نظر داشت . او تنها با فکر کارمندان و ارتشیان و رجال عالی رتبه ای که سنگینی بار حکومت ، بیشتر بر دوش آنهاست نمی اندیشید. توده مردم مخصوصاً آنها که بیشتر بکمک و خدمت نیاز دارند - در چشم انداز اوست .

در این هنگام بانویی که مشک آبی بسوی کلبه محقر خود می برد ، توجهش را جلب کرد. رشته افکارش پاره شد . مگر نه او خود را وقف همین مردم کرده است؟! و مگر نه گردش می کند ، تا از درمماندهای ، مظلومی ،

گر سینه ای ، بیماری ، یتیمی ، کودکی ، پیری ، بر نائی ، زنی ، مردی و ... دستگیری و دادرسی کند؟! مگر مصالح عالی مردم چیزی غیر از اینهاست!؟

پیش رفت و مشک آب را از او گرفت و بسوی مقصد او برآه افتاد . بین راه از وضع زندگی او پرسید . زن چنین پاسخ داد :

- علی بن ابیطالب شوهر مرا بچنگی فرستاد و کشته شد . از او چند کودک یتیم بیاد کارمانده است اینک سرپرستی این اطفال بر عهده من است. ناگزیرم با خدمتگذاری در خانه های مردم ، چیزی بدست آورم و بمصرف خوراک و پوشاک بچه ها برسانم.

راستی که کلبه عمرک و ماتمزه این بیوه زن که چند طفل یتیم و گرسنه و برهنه ، اطرافش می لولند و با بهانه جویبهای خود دلش را نیش می زنند و جگرش را خون می کنند ، دیدنی و تماشائی است!!! علی هم در جستجوی چنین خانه هاست . اینگونه خانه هاست که از بهترین فیلمها و نمایشنامه ها آموزنده تر است. يك زمامدار ، بجای اینکه در حلقه چاپلوسان و ظاهر سازان خود را محبوس کند و دائماً غرق در تشریفات ظاهری و آرایش های بی روح و عاری از واقعیت باشد و از تماشا ای چهره واقعی زندگی مردم ، مخصوصاً طبقات محروم و گرسنه ، بازماند ، اگر از مکتب زمامداران آرایش ساده کوفه و جهان اسلام آن روز درس بیاموزد و خود را از شر آن گروه بی همه چیز نجات دهد و با مردم بگفتگو بنشیند و دریچه دل را بروی سخنان ایشان بگشاید ، چقدر پرازش است؟! این کار ، خیلی هم آسان نیست. اگر زمامدار را در پیشگاه وجدان و مردم خداوند ، سرفراز و سر-

- نان می پزی یا بچهها را نگاه داری می کنی؟
- من در پختن نان ماهرترم . تو کودکان را نگاهدار .

زن مشغول خمیر کردن شد و علی با گوشت و خرما از بچهها پذیرائی می کرد و بهر کدام می فرمود:

- **فرزندم ، علی را حلال کن ! (۱)**

زن خمیر را حاضر کرد و علی تنور را روشن کرد اتفاقاً زن همسایه وارد خانه شد . او علی را می شناخت بزین صاحبخانه گفت :

- وای بر تو ، این پیشوای مسلمین ، علی بن - ایطالب است .

زن پیش آمد و گفت :

- یا امیر المؤمنین ، از شما خجالت می کشم !

- من ، از اینکه در کار تو و کودکانت کوتاهی

شده است ، از تو خجالت می کشم (۲)

جهان ، با تصویب اعلامیه حقوق کودک ، امروز به این فکر افتاده است که در قوانینی که بمنظور تأمین رشد صحیح و تکامل کودکان وضع می شود ، باید مصالح عالی کودک ، بیش از هر چیز مورد نظر باشد . این جمله ، بسیار پر مغز است . در این جمله ، تنها اصلی که مورد توجه قرار گرفته ، مصالح عالی کودک است . در برابر مصالح کودک ، همه چیز بی مصلحت می شود . تأمین مصالح کودک کان ، یعنی تأمین زندگی اخلاق و ایمان ، عمران و آبادی ، علم و صنعت و تمدن ، دموکراسی و آزادی ، پیشرفت و ترقی ، سرفرازی و ... زیرا اینها هستند که اگر در محیط سالم ، رشد کنند و تحت تربیت صحیح ، قرار گیرند

بلند میکنند . اماراه خوشی و عیاشی و غوطه وری در لذاتند و شهوات هم برویش بسته می شود . علی ، شب آن روز را بنا بر احتی گذرانید ، در تمام شب ، منظره تلخ زندگی چند کودک ، در برابر چشمانش مجسم بود و بحال آنها می اندیشید و از اینکه مصالح عالی آنها فراموش شده ، رنج می برد و در انتظار فرارسیدن صبح ، دقیقه شماری می کرد . با مامدان که مردم شهر ، هر کدام بدنبال کارهای خود در کوچه و بازار بر اه افتاده اند و همه ، بخود وزن و فرزند خود می اندیشند ، تنها زمامدار مملکت است که یک زنبیل پر از آذوقه کرده و بسوی کلبه یتیمان بر اه افتاده و به آنها می اندیشد . برخی خواهش می کردند که زنبیل را از دست او بگیرند و حمل کنند . اما او می گفت :

- اگر امروز شما بار مرا حمل کنید ، فردای قیامت ، چه کسی هست که بار مرا بردوش گیرد ؟!

سرانجام بمقصد رسید و در خانه را کوبید . زن پرسید :

- کیست ؟

- همان که دیروز مشک آب را بخانه تو آورد ، امروز هم آذوقه آورده است .

دوهاروی پاشنه خود چرخیدند و بروی زمامدار با بهت مملکت ، گشوده شدند . او قدم بداخل خانه گذاشت و زن که سخت تحت تأثیر رفتار انسانی و خدا پسندانه او قرار گرفته بود ، گفت :

- **خداوند از تو خشنود شود !**

آذوقه را بر زمین گذاشت و بزین فرمود :

۱- یابنی اجعل علی بن ایطالب فی حل

۲- و احيائي منك يا اير المؤمنین فقال : و احيائي منك يا امة الله فيما قصرت فی امرک (بحار الانوار

ج ۹ ص ۲۵۰ چاپ قدیم)

وازنظر قوانین و تامین وسایل ، بطور دقیق ، مورد توجه باشند ، افرادی سازنده جامعه سالم و مترقی و پیشرو و سرفراز هستند .

دقت بیشتر دربارهٔ جملهٔ مذکور ، نشان می‌دهد که باید همه چیز و همه کس ، در راه پی‌ریزی اساس خوشبختی کودکان ، بکار بیفتند . پدر ، مادر ، معلم ، جراید ، دستگاه‌های تبلیغاتی ، قانون‌نگزار ، زمامدار مصلحت‌شان پائین‌تر از مصالح کودکان است . هیچ مصلحتی بالاتر از مصلحت کودکان نیست .

می‌بینیم پیشوایان اسلام ، به این اصل مهم ، توجه فراوان مبذول داشته‌اند . علی بن ابیطالب که هم از لحاظ قدرت ظاهری و هم از لحاظ فضیلت و دانش و معنویت ، شخص اول دنیای اسلام شمرده می‌شود و برای رهبری انسانها از طرف پیامبر خدا برگزیده شده است ، در برابر چند کودک یتیم زانو می‌زند و خود لقمه بر دهانشان می‌نهد و از آنها خواهش می‌کند که او را ببلطف و صفای خود ببخشایند و از اینکه موقعیت طوری پیش آمده ، که از حال آنان غفلت شده است ، او را عفو کنند و در پیشگاه الهی او را بمحاکمه نکشانند .

پیشوای عالی‌قدر اسلام ، که بر مسند نبوت و رسالت نشسته ، با جمعی از اصحاب از خانه خارج می‌شود . نوهٔ گرامیش حسین را در میان کودکان می‌بیند . آغوش خود را می‌گشاید و از اصحاب خود جدا می‌شود تا طفل را در آغوش گیرد . طفل از اینکه خود را با آغوش نیای بزرگوار افکند ، خنده

کنان طفره می‌رود و از این سوبه آن سوی می‌رود . اما رهبر راستین انسانها ، در حالی که خندهٔ محبت ، بر لبانش نقش بسته است ، او را تعقیب می‌کند تا طفل را با آغوش می‌کشد . آنگاه یکی از دستها را بر پشت گردن طفل و دیگری را زیر چانه اش می‌گذارد و دهان خود را بر دهان او می‌نهد و می‌بوسد (۱) پیامبر بزرگ اسلام ، درسی بزرگ داد . تمام تشریفات ظاهری را که بمصلحت خود همراهان بود کنار گذاشت . مصالح کودک ، در اینحال ، بارعایت تشریفات ناسازگار است . طفل انتظار محبت و نوازش را دارد او به اینکجا اینجا کوجه است و پیامبر رهبر بزرگ بشریت است و این جمعیت که با او هستند شؤنی دارند که باید رعایت شود ، نمی‌اندیشد . رهبر بزرگ اسلام این امور را نادیده گرفت و بدین - وسیله عمل خود را سرمشق جهانیان قرارداد . گرچه او این سرمشق را بزبان نیز رانده و فرموده است :

هن کان عنده صبی فلیتصاب له (۲)

یعنی بقول معروف :

چونکه با کودک سروکارت افتاد

پس زبان کودک کی باید گشاد
رهبر عالی‌قدر اسلام ، خود بکودکان سلام میکرد و آنها را مورد احترام قرار می‌داد و از اینکه در مورد ایشان رعایت مساوات نشود ، بسختی ناراحت می‌شد . روزی شخصی در حضور پیامبر ، یکی از دو فرزند خود را بوسید و دیگری را نبوسید . فرمود :

فهل اسویت بینهما ؟ (۳)

۱- مسندك ج ۳ ص ۶۲۶

۲- وسائل ج ۵ ص ۱۲۶

۳- مكارم الاخلاق ص ۱۱۳

چرا میان آنها بمساوات رفتار نکردی؟!
می فرمود: پنج چیز را تا زنده ام ترک نمی کنم..
وسلام کردن بر اطفال تا به دامن نیز در میان مردم
معمول گردد (۱)

گاه می شد که برخی از افراد ، طفل شیرخوار
خود را خدمت اومی بردند تا در باره اش دعا کند یا
اورا نامگذاری کند . طفل را بمنظور احترام و
تجلیل از کسانش در آغوش می گرفت و مورد محبت قرار
می داد گاهی هم اتفاق می افتاد که طفل در دامن
پیامبر خدا ادرار می کرد و داد و فریاد المرافیان
بلند می شد . پیامبر آنان را از این که با بچه درشتی
و تند خوئی کنند ؛ منع می کرد و بچه را آزاد
می گذارد تا ادرارش را تمام کند. آنگاه درباره طفل
دعا می کرد و یا اینکه نامی برای او انتخاب مینمود

کسان طفل در نهایت شادی طفل را از پیامبر می گرفتند
بدون اینکه احساس کنند که رهبر عالیقدر اسلام ،
از این که طفل او را آلوده کرده است ناراحت شده
باشد . همینکه آنها می رفتند لباس خود را شستشو
می داد. (۲)

یک روز هم مشغول خواندن نماز ظهر بود . دو
رکعت اخیر را سریع بجای آورد. مردم از علت آن
پرسیدند. فرمود :

- مگر صدای شیون طفل را نشنیدید (۳)
یک روز هم سجده نماز را زیاد طول داد. اصحاب
فکر کردند در سجده نماز، وحیی بر پیامبر نازل شده
است . فرمود :

- بر من وحی نازل نشده است . لکن فرزندم بر
دوشم سوار شده بود . نخواستم او را ناراحت کنم. از
این رو سجده نماز را طول دادم تا بزیر آمد. (۴)

بدون شرح

در اندونزی

اداره مرکزی اطلاعات ارتش اندونزی بهمه مقامات لشکری و کشوری
دستور داده است که از فعالیت بهائیه که اخیراً در آن کشور شروع شده بود ،
جلوگیری نمایند .
این دستور بمناسبت فعالیتی که این گروه اخیراً در شهرستان کوننگ کیدول ،
(واقع در جاده مرکزی) آغاز کرده بودند، صادر گردیده است.
از مجله یقین چاپ کراچی شماره ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۲

۱- وسائل ج ۳ ص ۲۰۹

۲- بحار ج ۷ ص ۱۵۳

۳- امام سمعتم صراخ الصبی (کافی ج ۶ ص ۳۸)

۴- لم یوح الی ولیکن ابنی کان علی کتفی فکرت ان اعجله حتی نزل (بحار ج ۱۰ ص ۸۲)